۴ شهریور ۱۳۹۴ ـ شماره: ۳۱

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

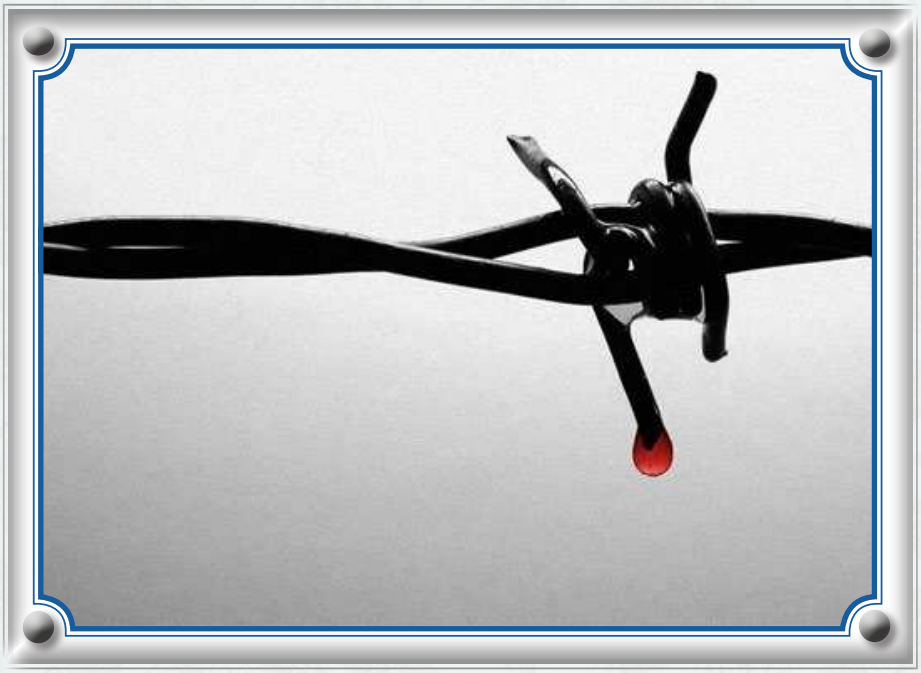
در حصار حاشیه‌ها

نویسنده مقاله:

الیاس حکیمی

توجّه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم



برای هر چیزی وقت می‌گذاریم جز برای آخرت خود و جز برای دین خود! ساعت‌ها پی پوچی‌های دنیا هستیم، ولی با اسلام کار چندانی نداریم. کسانی که متدیّن نیستند به جای خود، ولی کسانی هم که ادّعای تدیّن دارند دغدغه‌ی شناخت دین را ندارند. در اطراف خود مسلمانان بسیاری را می‌بینیم که ماه‌ها و سال‌های متمادی وقت خود را برای حفظ سوره‌های قرآن گذاشته‌اند، امّا به وضوح می‌بینیم که در واقع قرآن را از یاد برده‌اند و آن را پشت سر انداخته‌اند؛ چراکه تنها آن را از بَر می‌کنند اما به آن عمل نمی‌کنند. حافظه‌هایشان لبریز از قرآن است اما کردارشان عاری از آن. از همین روست که می‌گویم اینان در واقع قرآن و اسلام راستین را از یاد برده‌اند. وقتی از آنان می‌خواهی که به ندای «بازگشت به اسلام» گوش و هوش بسپارند، می‌بینی که وقت ندارند؛ چون مشغول حفظ قرآن هستند!!!

مسلمانان بسیاری را می‌بینیم که با تلاشی وافر، در تجوید و قرائت قرآن به درجه‌ی اعلا رسیده‌اند و با دقّت و ظرافت، مخارج حروف را با غلیظ‌ترین وجه ممکن ادا می‌کنند و حتّی می‌دانند که کدام قاری مشهور، احیاناً کدام حروف را به صورت دقیق تلفّظ می‌کند و کدام قاری در تلفّظ همان حروف، مسامحه دارد، امّا این گروه از بهره‌گیری از تمام اسلام و از بازگشت به آن عاجزند؛ چراکه اگر بخواهند سرشان را از روی قرآن و تجوید قرآن بردارند و به

ندای «بازگشت به اسلام» و بازبینی در عقاید و افکار و بینش‌های خودشان گوش فرا دهند، از علم تجوید باز می‌مانند یا از تدریس و تعلّم آن عقب می‌افتند!

در سراسر جهان اسلام شاهد هستیم که چگونه طلّاب علوم دینی، در طلب آنچه علم دینش می‌نامند غرق شده‌اند، امّا متأسفانه طالب بازگشت به اسلام نیستند. در حالی که همگی اگر منصف باشیم، اذعان خواهیم کرد که اسلام دارد از دست می‌رود و جز پوسته‌ی نازکی از آن باقی نمانده است و دانه‌ی پر برکت آن در زیر خروارها خاکِ سده‌ها مدفون گشته و منتظر جرعه‌ی آبی است تا دوباره جوانه زند و تنه و شاخه و برگ بگیرد و عالَم را پر کند. باور کنید بسیاری از این طالبان به اصطلاح علم! با دقّت فراوان و حوصله‌ی بسیار، ساعت‌های گران‌بهای عمر خویش را صرف خواندن مفصّل‌ترین کتب صرفی و نحوی و منطقی و اصولی و غیر آن می‌کنند، امّا حاضر نیستند کتابی مفید و ارزشمند که به آنان پیشکش می‌کنی را خوب و درست مطالعه کنند و سپس به عادت همیشگی‌شان درباره‌ی آن به بحث بنشینند، بل چه بسا از تورّق ساده و روزنامه‌وار آن دریغ می‌کنند و می‌گویند: وقت امتحانات است!!... وقت نداریم!!... باید اصول بخوانیم!!... بگذار برای چند ماه دیگر که فلان سطح را گذراندم!!...

آخر مسلمان! معلوم هست چه می‌گویی؟؟!! تو به دنبال چه چیزی هستی؟؟ از این مسأله مهم‌تر و حیاتی‌تر هم مگر هست؟؟ چگونه میان «بازگشت به اسلام» و درس و امتحانات و اصول و فقه و صرف و نحو خواندن، دومی را برگزیدی؟! اصلاً مگر تو برای شناخت بهتر و کامل‌تر اسلام درس نمی‌خوانی؟؟ مگر تو نمی‌خواهی اسلام را بشناسی و به آن بازگردی و به آن دعوت کنی و خداوند را راضی گردانی؟ تو که دقیقاً عکس این خواسته‌ات عمل می‌کنی! نکند هدفت را فراموش کرده‌ای و غرضت را از کسب علم از یاد برده‌ای؟! وای بر ما که ملتفت این امور نیستیم!!!

ای مسلمانان! چرا نباید پاسخ شایسته به این ندای مقدّس را سرلوحه‌ی کار خویش قرار دهید؟ چرا با دستان خود و دل‌های خود این بذر الهی را آبیاری نکنیم تا رشد کند و ببالد و ما را تا آسمان بالا ببرد و به بهشت برساند؟؟

برخی از مسلمین راه‌های طولانی را روزها پای پیاده می‌پیمایند تا به زیارت بروند، امّا حاضر نیستند و به قول خودشان «وقت» آن را ندارند که دو یا سه هفته در خانه‌ی خودشان وقت بگذارند و کتابی چنین سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده را مطالعه کنند!

مسلمانان برای مسابقات متعدّد و مختلف حفظ و قرائت و ترتیل و مفاهیم و تفسیر قرآن از سراسر جوامع اسلامی گرد هم جمع می‌شوند و روزها و ساعت‌ها وقت صرف می‌کنند و هزینه‌های بسیاری را برای آن مصرف می‌کنند، امّا صد افسوس که ندیدیم و نشنیدیم که دو عالم مسلمان یا حدّ اقل دو محصّل و طلبه‌ی مسلمان بنشینند و وقت بگذارند و در جمع عدّه‌ای از مسلمانان درباره‌ی «بازگشت به اسلام» سخن بگویند یا حتّی دغدغه‌ی آن را داشته باشند. این مردمی که امروز شاهدشان هستیم، بعید است که حتّی تصور کنند اسلام در خطر باشد و بعیدتر است که بپندارند همگی با هم به اسلام پشت کرده‌ایم!!!

آخر چرا؟! مگر در بدبختی و تیره‌روزی غوطه‌ور نیستیم؟؟ مگر در مصیبت و بلا غرق نیستیم؟ مگر سرگردانی و حیرانی ویرانمان نکرده است؟ مگر هوا غبار آلود و زمین گل‌آلود نیست و مگر پایمان را تنها بر باتلاق نمی‌گذاریم؟!! مگر در وحشت و تنهایی به سر نمی‌بریم؟ مگر عصر ما عصر پوچی و پریشانی نشده است؟؟!!

پس به کجا می‌رویم و از چه چیز روی می‌گردانیم؟ آیا از سعادت گریزانیم و از هدایت بیزار؟!!!

آیا فهم کردن خیرخواهی و خیراندیشی و هدایت‌گری آن بزرگ‌مرد فرزانه که کتابی چنین پربها و گران‌مایه را تقدیم مسلمانان فرموده است، چیز غامض و پیچیده‌ای است که برخی مردم چنان با احتیاط و دست به عصا و مظنون به سویش نظر می‌کنند که انسان از مشاهده‌ی آن جدّاً به خشم می‌آید؟؟!!

برادران و خواهران مسلمان!! شما را به خدا سوگند، به خود آیید و دست از بازی‌های شیطانی این حیات نیم‌روزه بردارید و باقی عمر را به نابودی نکشانید و خاکستر نکنید. شیطان عمر ما را مکید و به سوی دوزخمان کشید. جان‌های ما را خست و دستانمان را بست. دیگر به او اجازه ندهید با دسیسه‌های آشکار و پنهانش گام آخر را برای ورود به دوزخ توسط خود ما برای ما بردارد.

شاید این، آخرین فرصت مسلمانان برای نجاتشان باشد!! شاید پس از این، طوفان‌های سهمگین فتنه و گردبادهای هولناک عذاب و غضب بر ما بوزد و گوشت و پوستی بر ما نگذارد و آن روز دیگر حسرت به کارمان نیاید و آخر الأمر هم در دنیا و آخرت از زیان‌کاران باشیم.

اگر هنوز نایی برای نجات خویشتن دارید، برخیزید و به ندای اسلام راستین گوش فرا دهید و به ریسمان نجات درآویزید. والعاقبة للمتقین

